

شباهت های کوروش هخامنشی با کیخسرو

رویداد	کوروش (به روایت هردوت)	کیخسرو
سرزمین مادری	ماد	توران
نام پدر بزرگ	آستیاگ / ایشتویگو	آفراسیاب
خواب دیدن پدر بزرگ مادری	آستیاگ خواب می بیند که از دخترش کودکی متولد می شود که دنیا را فتح می کند.	آفراسیاب در خواب مرگ خود به دست سیاوش را می بیند. موبدان سقوط او به دست نوه اش را پیشگویی می کنند.
کشتن پدر	-	مرگ سیاوش
تلاش برای کشتن نوزاد	آستیاگ دستور مرگ کوروش را می دهد	آفراسیاب دستور می دهد تا فریگیس را آنقدر کتک بزنند تا بچه اش سقط شود.
میانجی گری وزیر	هارپاگ بچه را به چوپانی به نام مهرداد می سپارد. سپاکو به او شیر می دهد.	پیران کیخسرو را به چوپان ها می سپارد.
نحوه به قدرت رسیدن	کوروش به پارس رفته و لشکری را فراهم می کند.	گیو ، کیخسرو را از توران به ایران آورده و او را شاه می کند.
خیانت وزیر	هارپاگ به شاه خود خیانت می کند	پیران با برادرانش در راه دفاع از توران کشته می شوند.
جنگ با پدر بزرگ		
نتیجه جنگ	آستیاگ اسیر ولی زنده می ماند	آفراسیاب به دست کیخسرو به قتل می رسد

این شباهت های ظاهری در روایت تولد و نبرد کوروش در تاریخ هردوت و شاهنامه سبب شده است که عده ای کیخسرو و کوروش را یکی پندارند.

در این جستار کوتاه می خواهیم حقیقت ماجرا را مورد بررسی قرار دهیم.

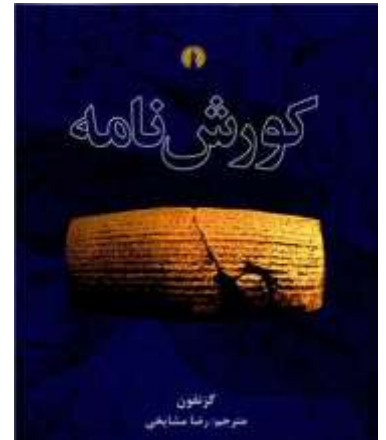
تولد کوروش هخامنشی

سه روایت مختلف از نحوه تولد کوروش توسط سه شخصیت یونانی به دست ما رسیده است.

گزنفون:

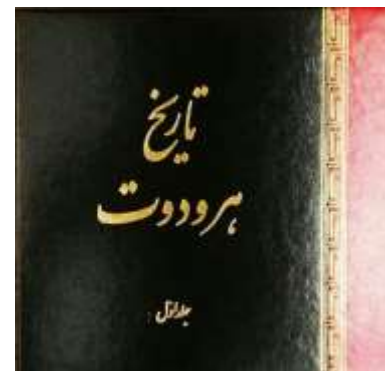
ماندانا مادر کوروش همسر کامبیز (کامبوجیه) شاه پارس بود. آنها در شهر پارس زندگی می کردند. ک. روش تا سن ۱۲ سالگی در نزد اساتید پارسی هنرهای رزمی، دادگری و شکار را می آموخت.

آشۀ تِه آگ شاه مادها، گروهی از خدمتکاران دربار را به دُنبال کوروش و مادرش فرستاد تا آنها را نزد او آورند. آشۀ تِه آگ دلبستگی فراوانی به دیدن کوروش داشت، زیرا که او گاه به گاه می شنید که کوروش یک پسر بچۀ خوشگلی است که زیبارویی او کمیاب میباشد. برپایۀ این درخواست، ماندانا به پیش پدرش رفت و پسرش، کوروش را به همراه بُرد.



پدبُزرگِ کوروش او را بوسید و به او یک جامۀ زیبا داد تا بپوشد، و همانگونه که نشانِ بخششِ هُمایونی بود، آشۀ تِه آگ کوروش را با گردنبنند و دستبندِ زرین بیاراست؛ و اگر آشۀ تِه آگ برای سوارکاری بجایی میرفت، کوروش را با خود میبرد، او را بر رویِ اسبی که با لگام زرین آراسته شده بود سوار میکرد.

هرگاه آشۀ تِه آگ با دُخترش و کوروش خوراک میخورد، آشۀ تِه آگ خوشمزه ترین خوراک ها را در پیش او میگذاشت، زیرا که آشۀ تِه آگ آرزو داشت که با پذیرایی از کوروش با خُورش های خوشمزه و دلپذیر، او کمتر از بَهرِ دوری از خانه دلتنگی بکند.



ایشتوویگو دختری به نام ماندانا داشت که درباره او خوابی دید. خواب دید که او ادرار کرده است و سراسر آسیا را سیل فراگرفت. ایشتوویگو ترسید و ماندانا را به جای اینکه به یک مادی به زنی دهد، او را به کمبوجیه پاریسی داد. از این پیوند کوروش زاده شد. سپس ایشتوویگو خواب دیگری دید که از زهدان دخترش درخت تاکی رویید که بر سراسر آسیا سایه افکنده است. کاهنان دربار و جادوگران آن را چنین تعبیر کردند که نواده او، کوروش جانشین او شده و به عنوان شاه به تخت سلطنت خواهد نشست. پس از

شنیدن این تعبیر، ایشتوویگو فرمان داد تا دختر باردارش ماندانا را از پارس نزد او آورند، بعدها هنگامی که کوروش به دنیا آمد، ایشتوویگو دستور داد تا نوزاد را بکشند. این کار به دست هارپاگ سپرده شد که یکی از درباریان ایشتوویگو بود. هارپاگ این کار را به چوپانی به نام مهرداد سپرد که یکی از بردگان هارپاگ بود. به این چوپان دستور داده شد که کودک را در کوهستانی رها کند که پر از جانوران درنده بود. هنگامی که مهرداد کودک را به کلبه اش در کوهستان برد، مشاهده کرد که همان موقع همسرش اسپاکو، نوزادی مرده به دنیا آورده است. آن‌ها تصمیم گرفتند کوروش را به عنوان فرزندی نزد خود نگهدارند و آنگاه لباس‌های نفیس شاهانه کوروش را از تن او به درآورده و بر تن نوزاد مرده کردند و او را در نقطه‌ای دور افتاده در کوهستان رها کردند. پس از اجرای این کار، مهرداد نزد هارپاگ رفته گزارش داد که مأموریت خود را به انجام رسانده است. هارپاگ افراد قابل اعتمادی به کوهستان فرستاد تا جریان کار را بررسی کنند و پس از یافتن جسد، کوروش را به خاک بسپارند. پس از آن اطمینان حاصل شد که فرمان شاه اجرا شده است.

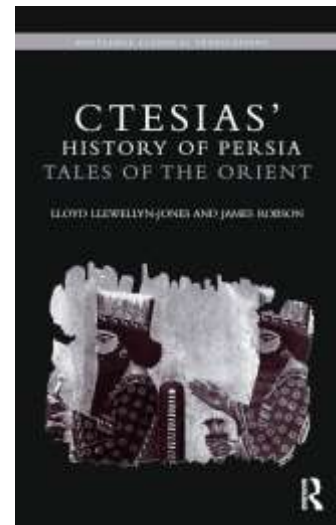
هنگامی که کوروش ده ساله شد و با کودکان هم سن و سالش بازی می‌کرد، آن کودکان وی را به عنوان شاه برگزیدند: یکی از میان این کودکان که نجیب‌زاده‌ای از ماد بود از فرمان کوروش سرباز زد، در نتیجه کوروش او را گوشمالی داد. پدر آن پسر به نام آرتمبارس نزد ایشتوویگو شکایت برد و اظهار داشت که یکی از بردگان وی فرزندان درباریان را چوب زده است. کوروش را نزد ایشتوویگو فرستادند تا تنبیه شد. شاه با مشاهده کوروش و شباهت وی با افراد خانواده‌اش مظنون شد که مبادا کوروش نواده خودش باشد. پس شاه مهرداد را تهدید کرد که اگر حقیقت را نگوید شکنجه خواهد شد. مهرداد حقیقت را بیان داشت و ایشتوویگو از آن آگاه شد. پس از آن هارپاگ را به بی رحمانه‌ترین شکل تنبیه کرد. بدین ترتیب که او را برای صرف شام دعوت نمود و بدون آنکه وی خبردار شود گوشت بدن فرزند هارپاگ را به عنوان غذا، به خورد پدر داد. مدتی بعد ایشتوویگو به جادوگران و کاهنان روی آورد و از آن‌ها سؤال پرسید که آیا هنوز هم باید از خطر از جانب نوه‌اش بهراسد یا نه. آن‌ها پاسخ دادند که رؤیای شاه اکنون تعبیر شده است، برای اینکه کوروش هنگامی که با کودکان دیگر بازی می‌کرد، به عنوان شاه انتخاب شد. پس دیگر نیاز نیست از وی بترسد. پس از آن ایشتوویگو آرام گرفت و نوه‌اش را به پارس نزد پدر و مادرش فرستاد.

کتزیاس (دروغین):

کوروش پسر چوپانی از قبیلهٔ مردها بود که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد و به کارهای پست اشتغال ورزد که از این جهت، مکرر تازیانه خورد. او با آستیگ، آخرین شاه ماد، هیچگونه قرابتی نداشت و از راه حيله و تزوير به مقام سلطنت رسید.

پدر کوروش آترداد نام داشته که از شدت فقر، دزدی می‌کرده و مادرش که آرگسته خوانده می‌شد، با چراندن بُزهای دیگران روزگار می‌گذراند. کوروش از شدت فقر به اکباتان (پایتخت مادها) رفت و در برابر دریافت غذا و لباس، بردهٔ یکی از جاروکشان دربار می‌شود، اما چون سرپرست جاروکشان مرد سخت‌گیری بود و او را شلاق می‌زد، کوروش نزد سرپرست مشعل‌داران می‌رود و طرف توجه او قرار می‌گیرد. او کوروش را به شاه نزدیک‌تر می‌کند و مشعل‌داری شاه را به او می‌دهد. وی در این کار نیز موفق می‌شود و سرانجام به خدمت ارتمباز، شرابدار مخصوص شاه، در می‌آید و به سبب ظرافت و مهارت، حتی مورد توجه شاه نیز واقع می‌شود. این توجه چنان زیاد است که هنگامی که ارتمباز بیمار می‌شود، کوروش را برای جانشینی خود پیشنهاد می‌دهد. ارتمباز که فرزندی نداشت کوروش را به فرزندی خود نیز پذیرفت و چون از بیماری جان سالم به‌در نمی‌برد، کوروش به میراث هنگفتی دست می‌یابد.

کتزیاس واقعی در زمان داریوش دوم در دربار هخامنشیان پزشک بود، شصت سال پس از او مردی به یونان رفته خودش را همان کتزیاس طبیب معرفی کرد که به کتزیاس درغین مشهور است. او قصه‌های واهی را در مورد ایرانیان سرهم کرده برای یونانیان می‌گفت که در کتاب «پرسیکا» گردآوری شده‌اند.



کتیبه های هخامنشی:

کوروش خودش را پسر کمبوجیه که شاه انشان بود معرفی می کند. کمبوجیه پسر کوروش اول پسر چیش پیش شاه پارس و از خاندان هخامنش از تبار آریا است. طبق گفته داریوش بزرگ در کتیبه بیستون همه خاندان کوروش و داریوش تا ۹ نسل قبل همگی شاه بوده اند.

کوروش بزرگ -> کمبوجیه یکم-> کوروش یکم-> چیش پیش-><<<<<< هخامنش-<<<< آریا



رویدادنامه نبونید:

رویدادنامه های بابلی است که به بیان رویدادهای دوره فرمانروایی نبونید، آخرین شاه بابل و پس از آن کوروش بزرگ، پادشاه هخامنشی بر اساس گاهشماری بابلی می پردازد. با توجه به اینکه این رویدادنامه در زمانی معاصر با مادها و کوروش نوشته شده و به تاریخ های حکمرانی آنها اشاره کرده است دقیق ترین منبع باستان شناسی در خصوص زمان تولد و حکمرانی کوروش را به دست می دهد.



۶۱۴ پ م: تسخیر آشور توسط مادها به فرماندهی هوخشتره

۵۵۶ پ م: بر تخت نشستن نبونید

۵۵۰ پ م: شکست مادها توسط کوروش و اسیر شدن آستیاگ

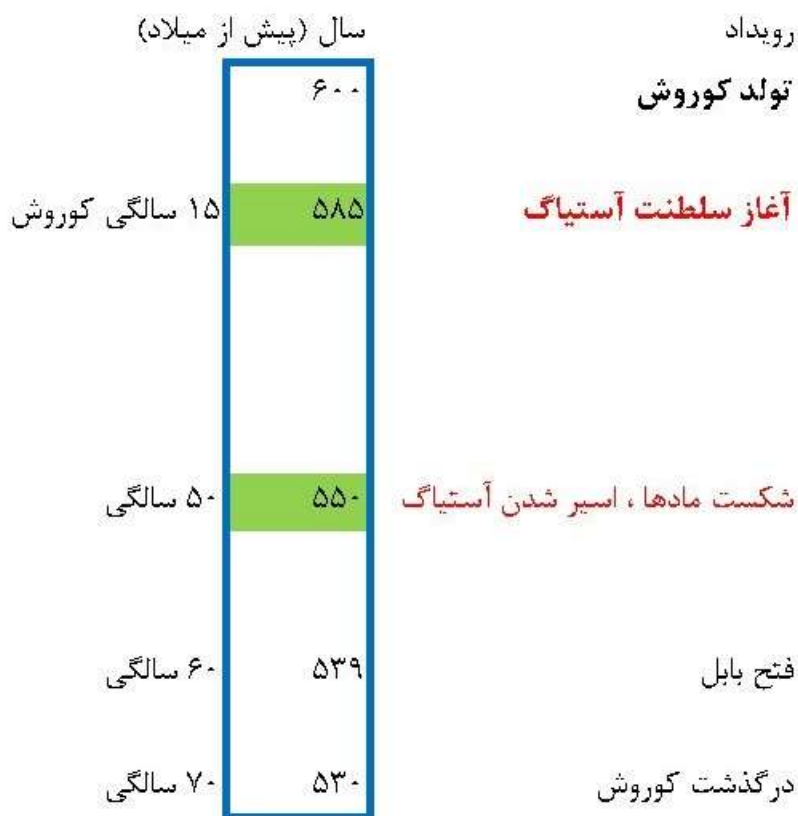
۵۴۷ پ م: جنگ کوروش با لیدیه

۵۳۹ پ م: فتح بابل توسط کوروش هخامنشی

۵۳۹ پ م: درگذشت کاساندان همسر کوروش در آخر سال

۵۳۸ پ م: تعیین کمبوجیه به عنوان استاندار بابل توسط کوروش

کوروش ۳۰ سال پادشاهی کرده که ۹ سال آنرا در بابل بوده است و در سن ۷۰ سالگی هم درگذشته است.
 آستیک ، پدر بزرگ مادری کوروش ۳۵ سال پادشاهی کرده است.
 اگر اعداد را کنار هم بگذاریم نمودار زیر بدست می آید:



نتیجه گیری:

هردوت و کتزیاس دروغین هردو در خصوص اصل و نسب شاهانه کوروش اشتباه کرده اند.

از طرفی ماجرای که هرودوت در مورد تولد کوروش نقل کرده با اعداد تاریخی سازگاری ندارد زیرا در زمانی که پادشاه ماد تازه به قدرت رسیده، کوروش پسر ۱۶ ساله بوده و ماجرای خواب دیدن آستیاگ، سپردن کوروش به چوپان و ... از این رو کاملاً ساختگی است، به نظر می رسد هردوت داستان کیخسرو را که داستانی کاملاً شناخته شده و مشهور بین مردم بوده، اشتباهاً به جای تولد کوروش نوشته است.

گزنفون فقط در سن کوروش اشتباه کرده است زیرا اولین ملاقات او با آستیاگ را ۱۲ سال نوشته در حالی که کوروش حداقل ۱۵-۱۶ سال داشته است ولی مابقی سخنان گزنفون با رویدادنگاری های تاریخی سازگاری دارد. او کوروش را از نسبی شاهانه می داند و به جز نبرد با پدر بزرگ هیچ شباهت دیگری بین کیخسرو و کوروش در روایت گزنفون وجود ندارد.